



نگاهی به فیلم جوجه تیغی

یک کمدی امروزی

یاسمن خلیلی فرد

همه در همان مسیر قصه‌ی اصلی قرار می‌گیرند. مستانه مهاجر در «جوجه تیغی» موفق می‌شود شخصیت‌های متعدّدش را به خوبی پرداخت کند و به باور برساند و به نظر می‌رسد هم زندگی‌های سنتی مذهبی را و هم تقابل نسل‌ها و جنسیت‌ها را در چنین فضایی به خوبی درک کرد است و شوخی‌های پامزه‌ای هم با آن می‌کند.

«جوجه تیغی» بیش از آن که محصول یک فیلمنامه‌ی درست و کم‌نقص باشد محصول مهارت‌های اجرایی و کارگردانی خوب است. درواقع فیلم هرچه در چنته داشته است را در بخش فرم و اجر رو کرده و از این حیث می‌توان نمره‌ی قبولی را به مستانه مهاجر بابت کارگردانی نخستین فیلم سینمایی‌اش داد.

فیلم در پایان‌بندی‌اش به گونه‌ای صادقانه رفتار می‌کند. اصرار ندارد پایانی تظاهری و تجملی را به خود تحمیل کند و همچنین اصراری هم برای به سامان رساندن داستان ندارد. فیلم تمام می‌شود، شخصیت‌ها همان طور که پیش‌بینی می‌کردیم به عاقبت و سرانجام مطلوبشان می‌رسند و وصلت‌هایی قابل حدس سر می‌گیرد اما مسئله زنان، نقش آن‌ها در جامعه و کوشش‌های بعضاً نافرجام آن‌ها در جامعه‌ی مردسالار برای اثبات توانایی‌هایشان، هم چنان معضلی پابرجاست که پایان محتومی ندارد و چه بسا بیشتر هم خواهد شد.

نکته‌ی دیگر این که بدیهی‌ست که مستانه مهاجر قصد داشته است در نخستین تجربه‌ی خود به گیشه مطلوبی نیز دست یابد و بنابراین با ویتترین چشمگیری از ستارگان سینما یک فیلم کمدی با داستانی سرراست و خنده‌دار را جلوی دوربین برده اما او نشان داد که قابلیت‌هایش فراتر از این‌هاست و بی‌شک خواهد توانست در آثار بعدی‌اش به سراغ موضوعاتی جدی‌تر رود و در ژانری متفاوت فیلمی جسورانه را کارگردانی کند تا برایش موفقیت‌های هنری چشم‌گیری نیز رقم بخورد.

موقعیت‌ها قابلیت این را داشتند که به شکلی خلاقانه‌تر به قصه تبدیل شوند و نتایج غیرقابل‌پیش‌بینی‌تری را به بار آورند، اما سوژه‌ی اولیه‌ی کار در مسیر تبدیل شدن به داستان مطلقاً هدر نمی‌رود. فیلمنامه، موقعیت‌های خنده‌دار و در عین حال بامسمایی را ایجاد می‌کند که نه فقط به صرف پر کردن زمان فیلم بلکه هدفمند در راستای پیشبرد قصه به کار گرفته می‌شوند و به کار ریتمی درست و همگن می‌بخشند.

دست‌وپا زدن میان سنت و مدرنیته

تقابل میان زن و مرد و تلاش زنان داستان برای شکستن کلیشه‌ها نه به شکل گل‌درشت اما بجا و به اندازه در فیلم به تصویر کشیده می‌شود. این تقابل‌ها در نقطه‌ای از مسیر قصه به بن‌بست می‌خورند و کاراکترها ناچار به تغییر ماهیت و خصوصیات فردی می‌شوند و همین چالش تازه‌ای را در سیر پیشرفت داستان ایجاد می‌کند که البته موقعیت‌های کمیکی را نیز شکل می‌دهند.

به واسطه‌ی ژانر فیلم، زنان قصه، خصوصاً ماهرخ (پانته‌آ پناهی‌ها)، نمی‌توانند برخوردی آن‌چنان جدی داشته باشند اما طغیان زنان برای به دست آوردن حقی مدرن (ریاست جمهوری بانوان) در همان فضای کمدی کار با چاشنی‌هایی از طنز و جدیت در هم آمیخته می‌شود و فیلمساز را به هدف اصلی‌اش نزدیک می‌کند که همان نمایش تلاش زنان برای غلبه بر باورهای سنتی در جامعه امروزی‌ست؛ جامعه‌ای که همچنان در جدالی مذبحخانه میان سنت و مدرنیته دست و پا می‌زند.

جسارت در یک اثر کمدی را اگر در مرز شکنی و نزدیک شدن به مسائلی که همواره در باورهای جمعی اعضای جامعه خط قرمز تلقی شده‌اند معنا کنیم، این فیلم یک کمدی جسورانه است. اما جدا از موضوع اصلی، اتفاق مهم دیگری در روایت داستان نمی‌افتد و خرده روایت‌ها نیز

«جوجه تیغی» به معنای واقعی یک کمدی امروزی‌ست که می‌کوشد با در کنار هم قرار دادن المان‌هایی جذاب به لحاظ محتوایی از کمدی‌های تکراری سال‌های اخیر سینمای ایران فاصله بگیرد و ضمن طرح داستانی نواسلوب‌های ژانر کمدی را نیز در چارچوبی معین و منطقی رعایت کند.

مستانه مهاجر، در نخستین فیلمش، بی‌گدار به آب نمی‌زند. او در یک حاشیه امن مسیر سرراستی را طی می‌کند و از رویاپردازی و تجربه‌گرایی فاصله می‌گیرد. همین امر موجب می‌شود که «جوجه تیغی» تا حدودی از بدل شدن به فیلمی خاص یا منحصر به فرد دور شود اما قرار هم نیست نخستین ساخته یک کارگردان الزاماً فیلمی منحصر به فرد و عجیب و غریب باشد و همین که ساختاری متناسب داشته باشد، روایتش سرراست و پرکشش باشد، میزانشن‌هایش به‌جا چیده شده باشند، شسته رفته اجرا شود و شوخی‌ها و موقعیت‌های کمدی‌اش مخاطب را بخنداند بدین معناست که این کمدی‌گام‌هایش را به درستی برداشته است.

این که مستانه مهاجر به عنوان یک سینماگر زن در نخستین فیلم خود یک موضوع حساس و کمتر مورد توجه قرار گرفته، یعنی نامزد شدن یک زن برای سمت ریاست جمهوری را محور اصلی داستان قرار دهد اصلاً عجیب نیست.

هسته‌ی اصلی و مرکزی فیلمنامه به واسطه موضوع جالبش بی‌شک کنجکاوی برانگیز است و مخاطب را به سمت تماشای فیلم سوق می‌دهد. یکی از معضلات اصلی بسیاری از فیلم‌های ایرانی، به بار نشستن طرح اولیه است. درواقع طرحی ناب و بکر، در جریان ساخته شدن بسیاری از فیلم‌ها کاملاً به هدر می‌رود و فیلمساز موفق نمی‌شود از پتانسیل درونی آن، نهایت استفاده را ببرد. این اتفاق در «جوجه تیغی» رخ نداده است. گرچه بسیاری از